

اسکان یا ادامه کوچروی؟ رویکرد توسعه پایدار به آینده عشایر

محمد حسن ضیاء توانا^۱ و جعفر توکلی^۲

چکیده

فرایند روبه رشد جهانی شدن، به ویژه در ابعاد فرهنگی و اقتصادی و حتی اندیشه‌ورزیهای سیاسی به گونه جامعه مدنی و نظام مردمسالاری، مرزهای جغرافیایی را کمرنگ‌تر نموده و به نوعی کشورها را درنوردیده است. از سوی دیگر، باززنده‌سازی ارزشهای ملی، جهان‌بینی‌ها و حتی شیوه‌های معیشتی کهنه و نو مورد توجه صاحب‌نظران و دولت‌ها قرار گرفته است. جریان‌ات و رویکرد به مدرنیته و مدرنیسم که زمینه تقابل با سنت را حداقل از یک قرن پیش فراهم نموده بود، امروزه بازگشت به خویشتن (خویش) با بهره‌گیری از دانش و فرهنگ بومی و نیز نظامهای اقتصادی سنتی همراه با به‌روز شدن آنها به عنوان یکی از ابعاد رشد و توسعه را مطرح می‌نماید. در این میان، شیوه زندگی جامعه کوچرو که در جریان‌ات یاد شده، به ویژه در چارچوب مدرنیته دستوری منجر به اسکان و نهایتاً زوال آنها گردید، بار دیگر مورد توجه قرار گرفت، به گونه‌ای که نقش و کارکرد آنها در فرایند رشد اقتصادی - فرهنگی همراه با پایداری و توسعه همه‌جانبه محور کار بسیاری از دولت‌ها است. مقاله حاضر می‌کوشد تا با تبیین زمینه‌ها، علل و پیامدهای اعمال سیاست‌های دولت‌ها و به تبع آن اجبار و گرایش به اسکان عشایر کوچرو، ادامه حیات همراه رفاه، افزایش سطح دانش و حفظ و بهبود قلمروهای طبیعی - زیستی آنها را در چارچوب دیدگاه توسعه پایدار مطرح نماید.

واژگان کلیدی: کوچروی، نوگرایی، اسکان، دانش و فرهنگ بومی، توسعه پایدار

^۱ - عضو هیئت علمی گروه جغرافیای دانشگاه شهید بهشتی

^۲ - دکتر در جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی

درآمد

بازتاب تنوع نهاده شده در ذات هستی را می‌توان به راستی در طبیعت و محیط‌های طبیعی سیاره زمین مشاهده و برداشت نمود. از جمله پیامدهای چنین گوناگونی وجود اراضی حاشیه‌ای^۱ در بسیاری از کشورهای جهان است که به نوعی زمینه‌های برپایی و شکل‌گیری شیوه معیشتی بر اساس جابجایی دام و انسان در اشکال متفاوت بوده که هنوز هم کمابیش به حیات خود ادامه می‌دهد. در میان تقسیمات کلان ناحیه‌ای از جهان، خاورمیانه و شمال آفریقا (شرق اسلامی) به لحاظ تنوع بسیار در محیط طبیعی و موقعیت جغرافیایی‌اش با تکیه بر قرارگیری در چهارراه غرب و شرق، شمال و جنوب، از پیشینه طولانی تمدنی برخوردار می‌باشد.^۲ قرارگیری این کلان‌ناحیه در کمربند خشک دنیای قدیم شرایط بوم‌شناختی مناسبی را برای ترغیب بخشی از جمعیت به بهره‌گیری از توانهای اراضی حاشیه‌ای و رشد نظام‌های دامداری متحرک فراهم آورده است. علاوه بر شرایط بوم‌شناختی، رخدادهای بزرگ تاریخی در برهه‌های زمانی بگونه جنگ‌های درون‌سرحدی و برون‌مرزی (هجوم یونانیان، اعراب مسلمان، ترکان آسیای میانه و مغولها) از سوی دیگر، سبب تخریب شهرها، روستاها و کشتار مردم گردید. این جریان‌ها هم امنیت و اعتماد به یکجانشینی را کاهش داد و هم فرهنگ و شیوه معیشتی عشایری را در ایران زمین بسط و تحکیم نمود.^۳

عشایر به دلیل ساختار ایلی به ویژه توانمندی تحرک سریع و نظامی همواره در صحنه اقتصادی - اجتماعی و سیاسی نقش‌آفرین بودند. اما به تدریج با گسترش آثار مدرنیته و مدرنیسم^۴ و رشد فن‌آوری و فرهنگی ناشی از آنها، یکجانشینان بر نظام کوچ‌رو برتری یافتند و سبب تغییر

^۱ اراضی حاشیه‌ای (marginal lands) به اراضی اطلاق می‌شود که به دلایل طبیعی، قابلیت کشت نداشته و یا به سختی و با هزینه زیاد بتوان آنها را کشت نمود (Monkhouse, 1972, p. 220)

^۲ دورانت، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۴۱

^۳ دوپلانول، ۱۳۸۳، ص ۱۲۵

^۴ نوگرایی یا تجدد را که در فرهنگ یکصد ساله اخیر ایران در معنای کلی تمدن و فرهنگ نو نشأت گرفته از غرب (اروپا) مطرح است، برابر واژه مدرنیته (modernity) دانسته‌اند. این اصطلاح به معنای امر یا رخداد یا حتی نظام نو است که در زمان حال به وقوع می‌پیوندد و معمولاً در تقابل با امر گذشته قرار دارد. از این رو، مدرنیته همان نو شدن است؛ نو شدنی که کسی عزم بر نوآوری نداشته و خود به خود (عمدتاً به گونه درونزا و کمتر به شکل برونزا) و بنا بر ضرورت حادث شده است. در مقابل، مدرنیسم (modernism) نوعی ایدئولوژی یا جهان بینی است که در پی جایگزین کردن نو به جای کهنه یا حتی سنت است (ضیاء توانا، ۱۳۸۰، ص ۲۰)

در معادلات قدرت شدند. به طوری که پس از جنگ جهانی اول و به ویژه دوم، تحولات سیاسی - فرهنگی در شرق اسلامی منجر به شکل‌گیری حکومت‌های مقتدر مرکزی و برخلاف گذشته بدون منشاء ایلاتی - عشایری شد. در ایران نیز با انقلاب مشروطه شاید برای اولین بار حکومتی در راس قدرت قرار گرفت که پایه‌های عشایری نداشت و به خاطر تاثیرات تفکر غرب (اروپا) پا گرفته از صدارت امیرکبیر، داشتن ارتش نوین و دستگاه اداری متمرکز موفق گردید به نحو موثری همه مناطق کشور را تحت نظارت خود در آورد و با تقویت هویت واحد ملی، فرهنگ، زبان و علائق مشترک، برقراری امنیت و... از اقتدار حکام و امیران محلی کاسته و جوامع کوچرو را به حاشیه راند و به سوی یکجانشینی سوق داد. از اینرو جمعیت عشایر ایران که در سال ۱۹۰۰/۱۲۷۹ حدود ۲۵ درصد جمعیت کشور تخمین زده می‌شود، در سال ۱۳۷۷ به ۲,۲ درصد کاهش یافت (جدول شماره ۱).

پیشینه اسکان

نظام عشایری که در ایران قدمت چند هزار ساله داشته و در سازگاری با عناصر و فرهنگ یکجانشین تکامل یافته است، پس از هجوم و سلطه اقوام بیابانگرد به ویژه مغولها جای خود را به نظامی سلطه‌گر داد که بیشترین تعارض را با عناصر یکجانشین از خود بروز داد. از این رو در تاریخ ایران عشایر از بعد نظامی - سیاسی اهمیت ویژه‌ای داشته و از سوی حکومت‌های وقت به عنوان منشاء خطر و تهدید تلقی می‌شدند. ظهور و سقوط حکومتها و سلسله‌هایی که همگی ماهیت عشایری داشتند، گویای اهمیت این تهدید است. ابن‌خلدون در این رابطه تحلیل جامعه‌شناختی جالبی ارائه می‌نماید. وی معتقد است که یک گروه قومی - عشیره‌ای پس از در اختیار گرفتن حکومت، به تدریج به زندگی اسکان‌یافته و توأم با تنعم مادی خو گرفته و توانایی نظامی‌اش به ضعف می‌گراید. در پی تشکیل دیوانسالاری عظیم و ارتشی از مزدوران، پیوندهای سیاسی حکومت با مردان قبیله سست می‌شود و با گسترش اشرافیت و اسراف منابع مالی، توسط قوم یا قبیله قدرتمند دیگری سقوط می‌کند.^۱ در جریان دست به دست شدن پیاپی قدرت بین خاندانهای ایلی متعدد در ایران همواره بخشی از جمعیت ایل به قدرت رسیده که به ثروت و امکانات جدیدی دست‌یافته بودند، اسکان

^۱ ابن‌خلدون، ۱۳۶۹، ص ۲۶۳-۲۶۹

می‌یافتند. اکثر حکومت‌های دودمانی ایران برای استفاده از نیروی نظامی و در عین حال کنترل قدرت ایلها، آنها را از مناطق خود کوچانده و به جاهای دیگر منتقل می‌نمودند. این جریان یکی از عوامل اسکان عشایر در مسیر کوچ اجباری بود. در مجموع حدود یک میلیون تن از جمعیت عشایر در زمان سلسله‌های صفویه، افشاریه و زندیه جابجا شده‌اند که تاثیر قابل توجهی بر اسکان عشایر داشته است. به گونه‌ای که روستاهای تازه‌ای پدیدار شدند، آبادیهای موجود گسترش یافتند و محلات جدیدی در کنار محله‌های قدیم شهرها بر اساس قومیت، زبان یا مذهب شکل گرفتند.^۱ این روند کمابیش در دوره قاجاریه نیز ادامه یافت و به ویژه پس از انقلاب مشروطه و بروز تحولات موثر در توازن قوای بین عناصر کوچرو و یکجانشین جامعه و سنگین شدن کفه قدرت به نفع یکجانشینان، شدت بیشتری یافت. به گونه‌ای که می‌توان آغاز قرن بیستم را نقطه عطف افول قدرت جوامع کوچرو در بسیاری از مناطق جهان و ایران دانست.

تحولات معاصر در اسکان

در ابتدای قرن بیستم جامعه ایران از بعد فضای زندگی و شیوه معیشت به سه بخش عمده شهری، روستایی و عشایری تقسیم می‌شد. در این هنگام جمعیت عشایری و روستایی بخش عمده جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند. اما تاثیر تحولات فراملی و ملی به تدریج موجب برتری و افزایش جمعیت شهری، کاهش جمعیت روستایی و به حاشیه رانده شدن عشایر شد (جدول شماره ۱).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱. اهلرس، ۱۳۸۰، ص ۲۰۸

جدول شماره ۱: جمعیت ایران به تفکیک شهری، روستایی و عشایری

عشایری	روستایی		شهری		کل کشور	سال
	تعداد	درصد	تعداد	درصد		
۲۵	۲۴۷۰۰۰۰	۵۴	۵۳۲۰۰۰۰	۲۱	۲۰۷۰۰۰۰	۹۸۶۰۰۰۰ (۱)۱۹۰۰/۱۳۷۹
۸	۱۰۰۰۰۰۰	۷۱	۹۲۴۰۰۰۰	۲۱	۲۷۲۰۰۰۰	۱۲۹۶۰۰۰۰ (۱)۱۹۳۲-۱۳۱۱
۱	۲۴۰۰۰۰	۶۸	۱۴۰۶۰۰۰۰	۳۱	۶۳۲۰۰۰۰	۲۰۳۸۰۰۰۰ (۱)۱۹۵۶/۱۳۳۵
۲	۴۶۲۱۴۶	۶۰	۱۵۹۹۴۴۷۶	۳۸	۹۷۹۴۲۳۶	۲۵۷۸۸۷۲۲ (۲)۱۹۶۶/۱۳۴۵
۱	۳۳۷۱۷۶	۵۲	۱۷۸۵۴۰۶۴	۴۷	۱۵۸۵۴۶۸۰	۳۳۷۰۸۷۴۴ (۳)۱۹۷۶/۱۳۵۵
۰,۵	۲۵۱۰۹۸	۴۵,۲	۲۲۳۴۹۳۵۱	۵۴,۳	۲۶۸۴۴۵۶۱	۴۹۴۴۵۰۱۰ (۴)۱۹۸۶/۱۳۶۵
۲,۳	۱۱۵۲۰۹۹	-	-	-	-	- (۵)۱۹۸۷/۱۳۶۶
۰,۴	۲۱۱۴۰۶	۳۸,۴	۲۳۰۲۶۲۹۳	۶۱,۲	۳۶۷۱۸۷۸۹	۶۰۰۵۵۴۸۸ (۶)۱۹۹۶/۱۳۷۵
۲,۱	۱۳۰۴۰۰۰	-	-	-	-	- (۷)۱۹۹۸/۱۳۷۷

* در سرشماریهای عمومی نفوس و مسکن تعداد عشایر بر مبنای جمعیت متحرک و غیر ساکن تعریف شده است. از این رو بین جمعیت عشایر در این سالها با جمعیت محاسبه شده در سرشماریهای عشایر کوچنده در سالهای ۱۳۶۶ و ۱۳۷۷ اختلاف زیادی مشاهده می‌شود. همچنین درصد جمعیت عشایری سالهای ۱۳۶۶ و ۱۳۷۷ بر پایه جمعیت کشور در سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ محاسبه گردیده است. ^۱- باربر، ج، ۱۳۶۳، ص ۴۵ و ۴۱؛ ^۲- مرکز آمار ایران، ۱۳۵۳، صص ۳۵-۳۴؛ ^۳- مرکز آمار ایران، ۱۳۶۲، صص ۴۲-۴۱؛ ^۴- مرکز آمار ایران، ۱۳۶۹، صص ۳-۵؛ ^۵- مرکز آمار ایران، ۱۳۷۰، صص ۲؛ ^۶- مرکز آمار ایران، ۱۳۷۶، ص هفده؛ ^۷- مرکز آمار ایران، ۱۳۷۸، صص ۸۴، ۱۳۴ و ۱۹۳

بخش عمده این کاهش ناشی از فرایند اسکان خودجوش عشایر می‌باشد که در دهه‌های اخیر شتاب فزاینده‌ای یافته است. در این رابطه تغییر شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور تاثیر به سزایی داشت. از نظر شیوه حکومت اداره مملکت با گذشته تفاوت‌های اساسی یافت. بر خلاف گذشته کار دولت تنها جمع‌آوری مالیات و سربازگیری از مناطق مختلف نبود، بلکه مسئولیتهایی را در زمینه برقراری امنیت، ایجاد راهها و شبکه‌های ارتباطی، ارائه خدمات بهداشتی، درمانی، آموزشی و... عهده‌دار شد. اقدامات دولت در جهت نوسازی کشور زمینه‌های اسکان خودجوش عشایر را فراهم نمود که به برخی از عوامل تاثیرگذار بر این فرایند اشاره می‌گردد:

۱- افزایش قدرت دولت مرکزی که همراه با تضعیف و از بین رفتن قدرتهای محلی بود، تا حد زیادی در کاهش درگیریهای محلی و برقراری امنیت نسبی در مناطق عشایری کشور موثر واقع

شد. این امر زمینه‌های توسعه این مناطق و گرایش عشایر به کشاورزی در اراضی مستعد و در نتیجه اسکان بخشی از جمعیت عشایر را فراهم نمود.^۱

۲- گسترش راهها و ماشینی شدن رفت و آمد در وهله اول موجب از بین رفتن کاربرد حمل و نقل با چهارپایان شد. در نتیجه این تحول، عشایر که در گذشته با پرورش و کرایه دادن حیوانات برابر درآمد قابل توجهی کسب می‌کردند، یکی از منابع درآمد خویش را از دست دادند. از سوی دیگر بهبود حمل و نقل موجب افزایش ارتباط و تعامل عشایر با شهرها و روستاها شد. در جریان این مناسبات، شرایط پذیرش عناصر فرهنگ یکجانشینی و تغییر بینش و نگرش عشایر، به ویژه نسل جوان فراهم آمد و زمینه جهت گرایش به اسکان خودجوش ایجاد گردید. همچنین در پی سهولت آمد و شد و کاهش زمان آن، امکان استفاده از فرصتهای شغلی در مراکز شهری و صنعتی کشور افزایش یافت و بخشی از نیروی کار جوان عشایر را به سمت خود جذب نمود. در حالی که تا پیش از آن امکان اشتغال فرد در خارج از قلمرو ایلی تقریباً ناممکن می‌نمود.^۲ علاوه بر این، گسترش امکانات حمل و نقل و هم‌زمان شدن آن با تحولاتی چون از بین رفتن ساختار ایلی و مدیریت بهره‌برداری مراتع و از بین رفتن ایلراهها و مراتع میان‌بند منجر به کوچ فردی و خانوادگی و در نهایت ماشینی شدن آن گردید. این مسئله به نوبه خود در چرای زودرس، تشدید تخریب مراتع، افزایش فقر و اسکان خودجوش بخشی از عشایر موثر افتاد.^۳

۳- بهبود نسبی امکانات بهداشتی - درمانی منجر به کاهش مرگ و میر و در نتیجه رشد جمعیت عشایر کشور گردید و بدنبال خود موجب افزایش دام مورد نیاز برای تامین حداقل معاش خانوار عشایری شد. اما به دلیل محدود بودن ظرفیت چرای مرتع بخشی از جمعیت مازاد عشایر در جستجوی فرصتهای جدید شغلی به شهرها، روستاها و مراکز صنعتی کشور روی آوردند و یا در سرزمینهای ایلی ساکن شده و به کشاورزی و مشاغل دیگر پرداختند.

۴- بهبود نسبی خدمات دامپزشکی، واکسیناسیون دام و افزایش امکان تعریف دستی و حتی واردات علوفه به کشور در دهه ۱۳۵۰ به واسطه گسترش شبکه حمل و نقل در مناطق عشایری منجر به کاهش تلفات و به تبع آن افزایش تعداد دام عشایر و روستائیان شد. این فرایند در

۱. موسوی نژاد، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲

۲. امان‌اللهی، ۱۳۸۱، ص ۸

۳. صفی نژاد، ۱۳۷۱، ص ۲۱

کوتاه مدت زمینه‌ساز دوام و رونق زندگی کوچروی شد و برخی خانوارهای اسکان یافته که درآمد آنها کمتر از کوچروها بود، برای تامین نیروی انسانی، کسب درآمد و یا با تشکیل گله مستقل مجدداً به کوچروی پرداختند،^۱ اما در درازمدت به ویژه بعد از سال ۱۳۵۷ به واسطه نبود خط مشی روشن در کشور، فشار بیش از حد ظرفیت بر مراتع را سبب گردید. در سالهای اخیر با بروز خشکسالی‌ها و کمبود علوفه در مراتع کشور، بار دیگر گرایش به اسکان شدت یافت.

۵- گسترش سوادآموزی در جامعه عشایری نقش مهمی در ادغام عشایر در ساختار ملی داشت. بینش و نگرش جوانان عشایر نسبت به زندگی تغییر یافته و با پذیرش و درونی نمودن ارزشها و عناصر فرهنگ مسلط (فرهنگ شهری) ارزش چندانی برای فرهنگ سنتی قائل نیستند. علاوه بر این سواد و تحصیل فرصتهای شغلی جدیدی در ادارات و شرکتها برای ایشان فراهم نموده است. می‌توان گفت که سوادآموزی از طریق تغییر نگرش و ایجاد تحرک اجتماعی و جابجایی فضایی - مکانی در جامعه عشایر موجب افزایش گرایش به اسکان بخشی از ایشان شده و به نوبه خود از قدرت و نفوذ خوانین در جامعه عشایری کاسته است. همچنین با گسترش امکانات ارتباطی و رسانه‌ای (روزنامه‌ها، تلفن، رادیو، تلویزیون و...) به سراسر کشور زمینه افزایش ارتباط، آگاهی و آشنایی عشایر با عناصر فرهنگ ملی و جهانی فراهم شد.^۲

۶- افزایش درآمدهای نفتی کشور از اواخر دهه ۱۳۴۰ به بعد موجب کاهش اتکاء دولت به درآمدهای بخش کشاورزی شد. دولت نفتی بر خلاف گذشته وابستگی به مردم و مالیاتهای دریافتی از زراعت و دامداری نداشت. از این رو در برنامه‌ریزی توسعه مناطق عشایری چندان توجهی به بعد اقتصادی بهره‌برداری از مرتع و درآمد حاصل از دامداری نمی‌شد. از آنجا که نظام برنامه‌ریزی کشور بر شهر و روستا مبتنی بود، این بخش از جامعه از سرمایه‌گذاریهای دولت محروم مانده و تنها ارقام ناچیزی در قالب سایر طرحها به ایشان اختصاص می‌یافت. حمایت از مصرف‌کنندگان شهری در قالب ارائه یارانه نیز رابطه مبادله را به زیان عشایر تغییر داد و بدین ترتیب با تشدید فقر ناشی از آن گرایش به اسکان در عشایر افزایش یافت.

۷- در سالهای اخیر سیاست دولت در زمینه کاهش واردات گوشت و افزایش نسبی قیمت آن در بازار داخلی موجب گرایش عشایر به پرورش دام گوشتی شده است. از آن جا که در

۱. افشار نادری، ۱۳۴۷، ص ۹۰

۲. امان‌اللهی، همان منبع

نگهداری دام به قصد تولید گوشت، نیاز کمتری به نیروی انسانی خانوار وجود دارد، گرایش به رمه‌گردانی صرف (محض) افزایش یافته و به تبع آن زمینه‌ساز اسکان بخشی از جمعیت عشایر شده است.^۱

دولت و اسکان عشایر

۱- اعمال زور (اقدامات زورمدارانه)

منشاء غیر قبیل‌های حکومت ایران و تقابل سنت و مدرنیسم، تلاش در جهت نوین‌سازی سیستم اداری کشور و برقراری نظم و امنیت عمومی، انگیزه‌های محکمی را برای محدود کردن نفوذ جامعه کوچ‌رو بر عرصه سیاسی - اقتصادی کشور فراهم می‌کرد. حکومت پهلوی وجود ایلات و عشایر را مناسب اوضاع و احوال امروز جهان نمی‌دید. از این رو می‌کوشید آنها را به کشاورزانی یکجانشین مبدل نماید. از آنجا که مطالعه‌ای در مورد امکان‌پذیری و پیامدهای اسکان انجام نشده و فاقد برنامه‌ریزی مشخص بود، خساراتی را به عشایر و اقتصاد ایران وارد آورد، لذا با کنار رفتن رضاشاه از قدرت (شهریور ۱۳۲۰) پاره‌ای از جامعه عشایری کشور مجدداً کوچ‌روی را از سرگرفتند.^۲

۲- برنامه‌ریزی و حمایت از اسکان

نظام برنامه‌ریزی نوپای کشور از سال ۱۳۲۸ به شکلی متمرکز، بخشی و مبتنی بر نیازهای جوامع شهری و روستایی هدف‌گذاری شده و عشایر به عنوان بخشی از جامعه ملی مورد توجه قرار نگرفتند. در واقع تا برنامه عمرانی سوم (۴۶-۱۳۴۱) شناخت روشنی از عشایر وجود نداشت و اجرای برنامه اسکان بدون شناخت از جنبه‌های مختلف زندگی ایلی بود.^۳ بررسی برنامه‌های عمرانی بر این نکته گواه است که موضع کلی دولت در قبال عشایر اسکان آنها بود و بر خلاف گذشته سعی می‌شد که با ایجاد تغییرات سنجیده در مناسبات ارضی و نظامهای بهره‌برداری از زمین و مرتع، از طریق متحول نمودن ارکان معیشت عشایر، آنها را به اسکان

^۱. بخشنده نصرت، ۱۳۸۰، ص ۲۵

^۲. لمتون، ۱۳۶۲، صص ۵۰۰-۵۰۲

^۳. سازمان برنامه، ۱۳۴۱، صص ۱۱۴-۱۱۵

سوق دهند. به عبارت بهتر افزایش دافعه‌های کوچ و جاذبه‌های اسکان در نهایت منجر به افزایش اسکانهای خودجوش گردید. برخی از اقدامات دولت در این زمینه عبارت بودند از:

۱- اصلاحات ارضی: از آنجا که منشاء قدرت خوانین و سران عشایر مالکیت عرفی آنها بر سرزمینهای ایلی و اطاعت افراد ایل از آنها بود، اجرای اصلاحات ارضی (۱۳۴۱) موجب تضعیف قدرت و موقعیت آنها می‌شد؛ از دید ایشان، اصلاحات ارضی نه تنها منبع درآمدشان را محدود می‌کرد، بلکه موجب می‌شد که افراد ایل از دستورات آنها سرپیچی نموده و تبعیت نکنند.^۱ خودمختاری بیشتر افراد ایل و مالکیت اراضی زراعی در بسیاری موارد اسکان خودجوش عشایر را در پی داشته است. استثناء نمودن اراضی مکانیزه نیز موجب شد که در بسیاری مناطق روستائیان و همچنین خود عشایر مراتع را به زیر شخم برده و تبدیل به دیمزار نمایند. در برخی موارد نیز ایله‌راهها و اطرافگاههای عشایر شامل اصلاحات ارضی شد و کوچندگان را ناچار از گذر سریع (بدون چرای دام) از مسیر کوچ نمود. نتیجه این جریان از بین رفتن نظم کوچ جمعی و جایگزینی آن به فردی و خانوادگی بود. ورود پیش از موعد دام به مرتع و تخریب آن یکی از پیامدهای چنین جایگزینی است.^۲ همچنین، پس از اصلاحات ارضی فعالیت دامداری در روستاها با افزایش چشم‌گیری مواجه شد. برای نمونه بررسی اهلرس در منطقه الوندکوه (همدان) نشان می‌دهد که در بعضی روستاهای منطقه تعداد دام در فاصله سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۲ افزایشی بین ۲۵ تا ۳۰۰ درصد داشته است.^۳ در نتیجه، برهم خوردن رابطه متعادل بین عشایر و روستائیان منجر به تخریب مراتع و تنگ‌تر شدن عرصه بر عشایر و مهاجرت یا اسکان خودجوش بخش قابل توجهی از آنها شد.

۲- ملی شدن جنگلها و مراتع: در پی ملی شدن منابع طبیعی در سال ۱۳۴۱ مالکیت‌های عرفی و محلی بر مراتع که بیشتر بگونه اشتراکی در اختیار عشایر کشور بود، ملغی شد و از آن پس دولت عهده‌دار مسئولیت حفظ، احیاء و مدیریت جنگلها و مراتع گردید. عشایر همیشه تعادل بین دام و مرتع را رعایت می‌نمودند. بدین منظور قبل از کوچ کیفیت و وضعیت مراتع بیلاقی و قشلاقی را ارزیابی می‌کردند و تعداد دامهایی را که مرتع ظرفیت تحمل آنها را داشت تعیین می‌نمودند. در صورت خشکسالی و کمبود علوفه کوچندگان

^۱ . Lambton, 1969, p. 113

^۲ . صفی نژاد، همان منبع

^۳ . اهلرس، ۱۳۸۰، ص ۱۲۲

موظف بودند دامهای مازاد خود را بفروشند تا از وارد آمدن فشار بر مرتع جلوگیری شود.^۱ همچنین، از آنجا که عشایر در مورد مراتع احساس مالکیت می‌کردند، با روشهای مختلف متکی بر دانش بومی در جهت تقویت و احیاء آن می‌کوشیدند. دانش بومی عشایر در این رابطه بسیار غنی است؛ بذریاشی مرتع از طریق آویزان کردن کیسه‌های محتوی بذر گیاهان مرغوب مرتعی بر گردن بزهای پیشتاز گله، قرق نمودن مراتع، تنظیم زمان‌بندی دقیق کوچ، رعایت فاصله بین مالها و اردوگاهها و جابجا کردن محل آنها طی مدت اقامت در بیلاق یا قشلاق، کوددهی و حتی هدایت آبهای روان بر روی مراتع و... از جمله مواردی بود که در مدیریت و بهره‌برداری پایدار مرتع بکار گرفته می‌شد.

با از بین رفتن این نظام مدیریتی و جایگزین شدن قوانین ناکارآمد دولتی همه چیز در جهت تخریب مراتع و به زیان عشایر تغییر کرد. مراتع ملی‌شده به زمین زراعی و یا به مناطق حفاظت‌شده تبدیل شدند. به طوری که مراتع درجه یک کشور از ۲۰ میلیون هکتار در سال ۱۳۴۱ به کمتر از نیمی از آن در سالهای اخیر رسیده است.^۲ دولت برای بهره‌برداری از مراتع به افراد خصوصی پروانه چرا می‌داد. در جریان صدور پروانه چرا حقوق عرفی عشایر بر مراتع رعایت نمی‌شد و بسیاری از گله‌داران شهری و روستایی که نفوذ بیشتری در سازمانهای اداری داشتند پروانه چرای دام خویش را در مراتع متعلق به عشایر می‌گرفتند و عرصه را بر عشایر تنگ می‌نمودند^۳ با تشدید فقر عشایر، انگیزه بهره‌برداری صحیح و پایدار از منابع از بین رفت و روشهای سنتی و دانش بومی موجود در این زمینه به بوته فراموشی سپرده شد. حاصل نهایی این تحولات شکل‌گیری و تشدید فزاینده چرخه فقر - تخریب محیط زیست و روی‌آوری عده بیشتری از عشایر کوچرو به شهرها یا اسکان در نوآبادیهای محروم از امکانات و خدمات بود.

۳- اجرای طرحهای عمرانی در مناطق عشایری: یکی از اقدامات مهم دولت در زمینه اسکان عشایر بود. از جمله اهداف طرحهای فوق تبدیل اقتصاد دامداری متحرک عشایر به اقتصاد مختلط کشاورزی و دامپروری و در نتیجه اسکان آنها بود. اجرای این گونه طرحها در دشت مغان، دشت گرگان، کهگیلویه، جیرفت و... که در کوتاه‌مدت منجر به اسکان بخش محدودی

۱. صفی نژاد، ۱۳۷۱، صص ۱۲-۱۳

۲. Cenesta, 2003, p. 4

۳. صفی نژاد، ۱۳۷۱، ص ۲۴

از عشایر این مناطق شد، در بلندمدت مشکلاتی را پدید آورد که با تنگ‌تر نمودن عرصه به عشایر زمینه‌های مهاجرت یا اسکان آنها را فراهم نمود. برای مثال طرح عمران دشت مغان به طرح بزرگتر و گسترده‌تر کشت و صنعت مغان تبدیل شد و با تصرف چراگاهها و فضای زندگی زمستانی آنها بر مشکلات ادامه معیشت کوچروی افزود که نتیجه آن تشدید اسکان در سالهای بعد بود.^۱

۴- از سال ۱۳۵۷، دو رویکرد در برنامه‌ریزی توسعه جامعه عشایری مطرح شد. رویکرد اول (که نزدیک به یک دهه بر برنامه‌ریزی جامعه عشایری حاکم بود) تاکید بر احیاء و تقویت کوچندگی و حفظ مناسبات و تولیدات سنتی عشایر و ارائه خدمات حین کوچ و مخالفت جدی با اسکان داشت. رویکرد دوم با توجه به عدم تعادل دام و مرتع و تخریب محیط زیست و واقعیات و محرومیت‌های عشایر و نیز روند رو به تزاید اسکانهای خودجوش تاکید بر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای اسکان داشت. در برنامه اول توسعه (۷۲ - ۱۳۶۸) بر نگهداشت جمعیت عشایری بر اساس رابطه تعادل یافته بین نسبت دام و ظرفیت مراتع و تامین مشاغل مولد برای عشایر مازاد در مراکز جمعیتی با الویت نقاط روستایی و با تعیین و آماده‌سازی مکانهای مناسب با رعایت ویژگیهای تولیدی عشایر تاکید می‌گردد.^۲

برنامه دوم توسعه (۷۸ - ۱۳۷۴) را می‌توان نقطه عطف گرایش دولت به اسکان عشایر دانست. این برنامه بر اساس خط مشی بیست ساله آینده زندگی عشایر که در سال ۱۳۶۶ و طرح توسعه جامع مناطق عشایری که در سال ۱۳۷۱ به تصویب شورای عالی عشایر رسیده بودند، تدوین شد. دولت موظف شد که در طول برنامه تمهیدات لازم جهت اسکان بیست هزار خانوار عشایری داوطلب اسکان را فراهم نماید و ضمن تامین اعتبارهای عمرانی دولتی و تسهیلات بانکی مورد نیاز جهت احداث مسکن و اجرای طرحهای کشاورزی و دامپروری آنها، حداقل ۷۰ درصد از سود و کارمزد تسهیلات مذکور را در لوایح بودجه سالانه منظور، تعهد و پرداخت نماید.^۳ بر این مبنا سازمان امور عشایر موظف شد ضمن اجرای طرح اسکان به عشایر کوچرو نیز خدمات حین کوچ ارائه نماید. در برنامه سوم توسعه «دولت مکلف شد عشایر سیار کشور را طی دو برنامه پنجساله از نظر اقتصادی و معیشتی و اشتغال با حفظ

۱. کیاوند، ۱۳۶۸، ص ۱۳۱

۲. سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۸، ص ۳۶

۳. همان، ۱۳۷۴، ص ۹۷

توانمندیهای تولید، مسکن، ایجاد امکانات زیربنایی و خدمات‌رسانی، رفاه عمومی و اجتماعی ساماندهی نماید.» بر این مبنا طی برنامه سوم اسکان ۴۰ درصد (معادل ۵۱ هزار خانوار عشایری) مد نظر قرار گرفت.^۱ در برنامه پنجساله چهارم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی (۸۸ - ۱۳۸۴) نیز اسکان ۵۰ درصد جمعیت عشایر کشور پیش‌بینی شده است.^۲ هرچند در برنامه سوم بر جنبه‌هایی نظیر اشتغال، تولید، معیشت، ایجاد امکانات زیربنایی و رفاه اجتماعی در فرآیند ساماندهی تاکید شده بود اما متأسفانه اسکان عشایر تا حد زیادی دچار شتاب‌زدگی و عمل‌زدگی شده است. به نحوی که به لحاظ مطالعه، برنامه‌ریزی و نظارت دچار ضعف شدید می‌باشد. مطالعات انجام شده غالباً کارآیی لازم را نداشته و در موارد بیشماری عملیات اجرایی بر مطالعه پیشی گرفته و مطالعه صرفاً نقش توجیه اجرا را برعهده داشته است.^۳ از این‌رو اسکان در بسیاری از موارد منجر به افزایش مشکلات عشایر شده است. نقد دیگر بر برنامه‌های اسکان طراحی شده توسط دولت، ایجاد تغییر سریع و شوک‌گونه در شیوه معیشت و مبانی اقتصادی - اجتماعی زندگی عشایر است. در این جریان جامعه کوچ‌رو فرصت کافی برای سازگاری با تغییرات سریع و شرایط جدید را نمی‌یابد. این مسئله غالباً موجب تشدید فقر، تخریب محیط‌زیست، ناپایداری سکونتگاه و تشدید روندهای مهاجرت می‌شود.

چالشها و فرصتهای توسعه پایدار جامعه کوچ‌رو

نقش‌آفرینی موثر دولت در فرایند اسکان جامعه کوچ‌رو تحت تاثیر عوامل جاذبه یا دافعه در نمودار شماره ۱ به نمایش درآمده است. نظام برنامه‌ریزی کشور با تکیه بر راهبردهای مذکور و بر پایه روشهای متمرکز و شهر-محور در جهت اسکان جامعه کوچ‌رو عمل نموده است. از ابتدای قرن حاضر تا کنون دولت با اجبار، یا تشویق عشایر را به یکجانشینی فراخوانده است. طی این فرایند عشایر به شکلی روزافزون به حاشیه رانده شده‌اند، به نحوی که خود نیز به تنگ

۱. همان، ۱۳۷۹، صص ۸۱-۸۲

۲. همان، ۱۳۸۳، ص ۲۷

۳. موسوی نژاد، ۱۳۸۰، ص ۱۵۳

آمده و تنها گزینه موجود یعنی اسکان را برگزیده‌اند.^۱ به نظر می‌رسد توسعه مناطق عشایری نیازمند اتخاذ راهبردی جامع و مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ زیرساختی، اجتماعی اقتصادی، فرهنگی و... است. قبل از هر چیز ضروری است بدانیم در ارتباط با اسکان عشایر چه چالشها و فرصتهایی در پیش رو است. در اینجا به تبیین این نظام از ابعاد ذیل می‌پردازیم:

۱- بعد اقتصادی: آمار موجود بیانگر آن است که وسعت مراتع کشور حدود ۹۰ میلیون هکتار است. از این مقدار حدود ۹,۳ میلیون هکتار جزو مراتع خوب، ۳۷,۳ میلیون هکتار مراتع متوسط و ۴۳,۴ میلیون هکتار مراتع فقیر به شمار می‌رود. بخش قابل توجهی از این مراتع قابل بهره‌برداری نمی‌باشد و فقط به طور فصلی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. این مراتع سالانه معادل ۱۰,۷ میلیون تن علوفه (برابر با ۶ میلیون تن دانه جو) تولید می‌کنند که تعلیف ۲۴,۶۶ میلیون واحد دامی را در طی سال امکان‌پذیر می‌سازد.^۲ از این رو، نظام عشایری از بعد بهره‌برداری از مراتع یک فرصت برای اقتصاد ملی تلقی می‌شود که موجب افزایش درآمد ملی، صرفه‌جویی ارزی و اشتغال بخشی از جمعیت کشور می‌گردد. بنابراین در برنامه‌ریزی توسعه جامعه کوچرو باید به نحوی عمل شود که بهره‌برداری اقتصادی و پایدار از مرتع مورد غفلت قرار نگیرد.

۲- بعد انسانی: علیرغم بهبود نسبی بسیاری از شاخصهای توسعه انسانی نظیر سواد، بهداشت، درمان و دسترسی به برخی امکانات زندگی در سالهای اخیر، جامعه کوچرو هنوز از بسیاری جنبه‌ها در محرومیت به سر می‌برد (جدول شماره ۲). از نظر وضعیت سواد ۵۱,۳۶ درصد جمعیت عشایر گروه اول^۳ باسواد هستند. این میزان به ترتیب برای گروه دوم، ۴۷,۶۵ و برای گروه سوم ۴۲,۶۵ درصد است.^۴ وضعیت شاخص سواد با وجود بهبود نسبی در مقایسه با گذشته، نسبت به کل کشور فاصله زیادی دارد. جالب توجه این که در گروه اول که مسیر کوچ طولانی‌تری دارند، میزان باسوادی بالاتر است. از لحاظ امکانات زندگی نیز گروه اول نسبت به

^۱ در سال ۱۳۷۷، میل به اسکان در بین عشایر کوچنده حدود ۷,۷۸٪ بوده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۷، ص

۱۷۴)

^۲ سازمان جنگلها و مراتع...، ۱۳۸۱، صص ۶۴-۶۵

^۳ در سرشماری ۱۳۷۷، آمار عشایر به تفکیک ۳ گروه ارائه شده است: عشایر با طول مسیر کوچ ۳۰ کیلومتر و بیشتر؛ عشایر با طول مسیر کوچ کمتر از ۳۰ کیلومتر؛ و عشایری که در کوچ بیلاقی ۱۳۷۷ شرکت نکرده اند.

^۴ مرکز آمار ایران، ۱۳۷۷، صص ۸۵، ۱۳۵، ۱۸۳

گروه سوم که کوچ نمی‌کنند و در مرحله اسکان هستند وضعیت بهتری دارند (جدول شماره ۳). این امر بیانگر آن است که وضعیت اقتصادی و رفاهی عشایر کوچنده نسبت به همگان اسکان یافته آنها بهتر است.

جدول شماره ۲: میزان برخورداری عشایر از امکانات و خدمات مورد نیاز

خدمات	خانوار برخوردار		بیلاق		قشلاق	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
برق	۶۰۰۰	۳	۲۱۰۰۰	۱۲		
مخزن عمومی آب	۹۳۰۰	۵	۳۳۰۰۰	۱۸		
پزشک یا پزشکیار	۲۵۰۰۰	۱۴	۴۲۰۰۰	۲۳		
دندانساز	۴۶۰۰	۳	۱۰۵۰۰	۶		
مامای آموزش دیده	۴۳۰۰	۲	۱۳۸۰۰	۸		
مرکز بهداشتی - درمانی	۲۹۰۰۰	۱۶	۵۰۰۰۰	۲۸		
داروخانه	۷۰۰۰	۴	۱۴۰۰۰	۸		
حمام	۱۰۰۰۰	۶	۲۱۰۰۰	۱۲		
واکسیناسیون	۱۰۷۰۰۰	۵۹	۱۴۱۰۰۰	۷۸		
مرکز خدمات کشاورزی روستایی و عشایری	۲۱۰۰۰	۱۲	۳۵۰۰۰	۱۹		
دفتر جهاد سازندگی	۲۹۰۰۰	۱۶	۴۷۰۰۰	۲۶		

ماخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۷۷

جدول شماره ۳: میزان برخورداری گروههای سه‌گانه عشایر از امکانات زندگی

گروه	جمعیت (خانوار)	موتورسیکلت %	اتومبیل %	وسیله نقلیه باری %	رادبو %	تلویزیون %	چراغ توری %
اول	۱۳۹۴۵۲	۹	۳	۶	۴۴	۱۹	۶۵

دوم	۴۹۳۶۶	۱۱	۱	۴	۴۱	۱۹	۵۸
سوم	۱۱۱۱۲	۹	۱	۳	۳۳	۱۵	۴۷

ماخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۷۷، صص ۹۰، ۱۴۰، ۱۸۸

در هر صورت برخورداری جامعه کوچرو از امکانات زندگی با استانداردهای ملی فاصله زیادی دارد. بنابراین نظام کوچروی برای دوام و استمرار خود با چالش توسعه انسانی مواجه است. محرومیت از نیازهای اساسی و اولیه زندگی یکی از مشکلات جدی برنامه‌ریزی توسعه جامعه کوچرو کشور است. بر این مبنای بسیاری از صاحب‌نظران و کارشناسان دستگاههای اجرایی بر اسکان عشایر به عنوان گام نخست در جهت خدمات‌رسانی به آنها تاکید می‌نمایند؟! هرچند چنین دیدگاهی به نوعی پاک کردن صورت مسئله به جای حل آن تلقی می‌گردد، اما نمی‌توان به بهانه تولید اقتصادی از منابع فصلی و پراکنده مراتع، نیاز عشایر به ضروری‌ترین خدماتی که سایر شهروندان از آن برخوردارند نادیده گرفت و خلاف مسیر عدالت اجتماعی عمل نمود.

۳- بعد زیست‌محیطی: از آنجا که درآمد اصلی جامعه کوچروی کشور را دامداری متکی بر بهره‌برداری از مرتع تشکیل می‌دهد، یکی از مشکلات عمده زیست‌محیطی تخریب کمی و کیفی مرتع و مسئله چرای مازاد بر ظرفیت است. در حال حاضر از ۱۲۴ میلیون واحد دامی کشور، نزدیک به ۸۳ میلیون واحد دامی کاملاً به مراتع وابسته‌اند. این میزان بیش از سه برابر ظرفیت چرای مراتع طی مدت یکسال (۲۴،۶۶ میلیون واحد دامی) است. حدود ۱۱ درصد بهره‌برداران از مرتع را خانوارهای عشایری (۱۸۰ هزار خانوار) شامل می‌شود که با ۲۲،۵ میلیون واحد دامی حدود ۲۹ درصد دامهای کوچک وابسته به مرتع را در اختیار دارند.^۱ نظر به این که حدود ۷۰ درصد دامهای کوچک وابسته به مرتع را دامهای روستایی تشکیل می‌دهند و شعاع حرکت گله در مرتع در مورد دامهای روستایی کمتر است، می‌توان نتیجه گرفت که سهم این گروه در تخریب مرتع عمده‌تر است.

علاوه بر ابعاد کمی مسئله، بعد کیفی آن نیز حائز اهمیت ویژه می‌باشد. استفاده از مرتع در گذشته تابع مدیریت کارآمد محلی، قوانین عرفی و دانش بومی غنی بوده است که بهره‌برداری هماهنگ و پایدار گروههای مختلف ذینفع را محقق می‌ساخت. این هماهنگی اکنون از بین رفته و جای خود را به روحیه فردگرایی و رقابت برای استفاده بیشتر از منافع مرتع بدون توجه به عواقب سوء زیست‌محیطی داده است. مسئله دیگر استفاده عشایر از بوته و هیزم برای

^۱. سازمان جنگلها و مراتع، ...، ۱۳۸۱، ص ۶۸

سوخت است که یکی از عوامل موثر تخریب جنگلها و پوشش گیاهی کشور است. بر پایه سر شماری ۱۳۷۷ عشایر گروه اول حدود ۶۰ درصد سوخت مصرفی خود را از هیزم و زغال چوب تامین می‌کردند. این میزان برای عشایر گروه دوم و سوم به ترتیب حدود ۷۰ و ۷۴ درصد بود^۱ همچنین، مواردی از قبیل کاهش تنوع بیولوژیکی و از بین رفتن گونه‌های گیاهی و جانوری مراتع توسط عشایر، از جمله مسایلی است که در این رابطه مطرح می‌گردد و بر مبنای آن رای به حذف یا کاهش حضور انسان از عرصه منابع طبیعی داده می‌شود. بنابراین از بعد زیست‌محیطی ضروری است قبل از هرچیز سهم و نقش تمام گروههای بهره‌بردار در تخریب مرتع مشخص شود و بهره‌برداری از مرتع به بهای تخریب پوشش گیاهی و از بین رفتن تنوع زیستی مراتع تمام نشود.

جمع‌بندی

نیروها، سازوکار و پیامدهای گرایش و یا جهت دادن جامعه کوچرو بسوی یکجانشینی در پهنه سرزمینهای حاشیه‌ای - از جمله ایران - گواه بر آنند که چنین فرآیندی چه به گونه درونزا و چه به شکل رسمی یا برونزا به منزله یک رهیافت توسعه، نه تنها موثر واقع نشده است، بلکه باید آن را به نوعی دخالت نسنجیده در نظام خودجوش حاصل از شرایط محیط طبیعی و ساختار اقتصادی - اجتماعی در طی مراحل تطور جوامع انسانی دانست. چون تک‌نگری به مسائل توانایی هماهنگ نمودن اهداف توسعه را ندارد و حتی در مواردی منجر به گسترش فقر و محرومیت از یکسو و تخریب محیط زیست از سوی دیگر می‌شود. لذا امروزه توسعه پایدار و همه‌جانبه که از جامع‌نگری بیشتری نسبت به دیگر راهبردهای پیشین خود برخوردار می‌باشد، به عنوان تنها رهیافت قابل قبول به شمار می‌آید. از این رو برنامه‌ریزی متمرکز به گونه الگوهای کلیشه‌ای و از بالا به پایین پاسخگوی چنین نیازهایی نمی‌تواند باشد. دستیابی به اهداف چنین توسعه‌ای مستلزم بازنگری در روشهای برنامه‌ریزی و نه دگرگونی بنیادین در ساختار نظامهای سیاسی و اجرایی جوامع است.

^۱ میزان وابستگی به سوخت گیاهی در میان گروه سوم بیشتر است. این تلویحا بیانگر آن است که اسکان نمی‌تواند در کاهش تخریب پوشش گیاهی تاثیر داشته باشد، بلکه انجام اقداماتی در زمینه کاهش فقر و سوخت رسانی به عشایر در این زمینه موثرتر است. در بسیاری موارد، عشایر فقیری که در سکونتگاههای ییلاقی اسکان داده شده اند، در فصل زمستان تخریب بیشتری را موجب می‌شوند. مرکز آمار ایران، ۱۳۷۷، صص ۹۱، ۱۴۱، ۱۸۹

هرگونه برنامه‌ریزی در ابعاد و سطوح مختلف توجه به اصل تنوع، تکیه بر مشارکت مردم و بهره‌گیری از دانش بومی را طلب می‌کند. بر مبنای توسعه پایدار حفظ منافع جوامع محلی و بومی با در نظر گرفتن جریان‌های نوگرایی جدید در رابطه با جهانی شدن اهمیتی ویژه می‌یابد و به جای پافشاری بر حفاظت و تبعیت از الگوهای کلیشه‌ای، بر مدیریت پایدار شیوه‌های معیشتی و منابع طبیعی گوناگون تاکید می‌گردد. در چنین دیدگاهی به جامعه عشایری به چشم یک سرمایه اجتماعی نگریسته می‌شود که شیوه معیشت آنها از ابعاد بوم‌شناختی و اقتصادی پایدار بوده و توانمندی بهره‌گیری مناسب از اراضی حاشیه‌ای و نیز باززنده‌سازی آن را دارد. در چنین نگرشی، برنامه‌ریزی جامعه کوچرو نه تاکید صرف بر اسکان دارد و نه بر حفظ نظام آن پافشاری می‌کند. بلکه بر مبنای اصول توسعه پایدار و چالش‌ها و فرصت‌های مذکور به ارائه راهکار می‌پردازد. از آنجا که علاقه افراد و گروه‌های انسانی به عنوان یکی از مهمترین زمینه‌های گرایش به سوی ترقی و توسعه بشمار می‌آید، بررسی روند و نحوه یکجانشینی جامعه کوچرو در ایران با توجه به امکانات برآوردن نیازها و خواسته‌ها و نیز پیامدهای حاصل از فرایند اسکان را می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

۱- طبق سرشماری ۱۳۷۷ حدود ۲۲ درصد از جامعه کوچرو کشور تمایل به ادامه زندگی عشایری داشتند. از نظر انسانی این افراد باید حق انتخاب داشته و بتوانند به زندگی دلخواه خود ادامه دهند. در این زمینه اقدامات زیر ضروری است:

- به رسمیت شناختن هویت فرهنگی و اجتماعی جامعه عشایری در برنامه‌ریزی‌های ملی؛
- تمهید حمایت‌های قانونی و حقوقی از منافع جامعه عشایری کشور؛
- حفظ و احیاء نهادها و تشکلهای سنتی عشایر در جهت تحول و توسعه درونزا؛
- استفاده از دانش بومی عشایر و احیاء مدیریت سنتی آنها بر مراتع؛ و
- گسترش ارائه خدمات سیار سازگار و منطبق با فرهنگ و ارزشهای جوامع عشایری.

۲- هرچند در سرشماری سال ۱۳۷۷ حدود ۷۸ درصد عشایر نسبت به اسکان اظهار تمایل کرده‌اند، در بسیاری موارد این تمایل تحت تاثیر ناخودآگاه نیروهای دافعه و جاذبه قرار می‌گیرد. از سوی دیگر منابع محدود مراتع و آب و خاک حاصلخیز به عنوان منبع اصلی تامین درآمد در قلمرو عشایری کشور، امکان اسکان دائم و اشتغال به زراعت را فراهم نمی‌کند. در حال حاضر روستاهای کشور نیز با مازاد جمعیت و کمبود ظرفیت‌های زراعی مواجهند. از این رو آنگونه که در طرح ساماندهی عشایر پیش بینی شده است، امکان یکجانشینی و جایگزین کردن زراعت به جای دامداری خیلی محدود

است. این امر موجب تشدید فقر عشایر می‌شود که با هدف توسعه پایدار مغایرت دارد. در نتیجه عشایر یا به شهرها مهاجرت می‌کنند و یا مجدداً به دامداری و افزایش تعداد دام روی می‌آورند. از بعد زیست‌محیطی تاثیر مخرب دامداران یکجانشین به دلیل محدودیت شعاع چرا و زمان زیاد حضور در مرتع بیشتر است. بنابراین در یک بازخورد به کل سیستم، مرتع با شدت بیشتری تخریب می‌شود. از این رو ترویج نظام رمه‌گردانی توصیه می‌شود. در این صورت خانواده عشایری اسکان یافته و از خدمات برخوردار می‌شود و گله به همراه چوپان بیلاق - قشلاق نموده و از مراتع استفاده می‌کند.

۳- یکی از مشکلات عمده اکثر مناطق عشایری کشور ضعف زیرساختها، نارسایی شبکه راهها و کمبود خدمات زیربنایی و اساسی است. توسعه خدمات مذکور برای جلب جمعیت و فعالیت و جذب سرمایه‌های خصوصی و در نهایت توسعه این مناطق ضروری می‌باشد.

۴- تنوع‌بخشی به منابع درآمد عشایر: بهره‌گیری از تمامی استعدادهای تولیدی مراتع از قبیل درختکاری و احداث باغ، زنبورداری، گیاهان دارویی، صمغ و شیره گیاهان چشمه‌ها و آبهای معدنی اکوتوریسم و گردشگری عشایری و... و نیز ایجاد زمینه‌های گسترش صنایع مرتبط با تولیدات دامی و زراعی می‌تواند با افزایش امکان اشتغال و کسب درآمد در محل، از فقر عشایر و فشار دام بر مراتع بکاهد.

۵- مشارکت: در هرگونه اقدامی برای عشایر بایستی از مشارکت آنان در تمامی مراحل شناسایی مسایل، الویت‌بندی، تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی، اجرا، ارزشیابی و حفاظت از دستاوردهای توسعه بهره‌گیری شود.

۶- بالاخره، تعادل‌بخشی به سازوکارهای نوگرایی و نوشدن و جایگزین نمودن تعامل به جای تقابل.

منابع

- ۱- ابن خلدون، عبدالرحمن: مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹؛
- ۲- افشارنادری، نادر: مونوگرافی ایل بهمئی، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷؛

- ۳- امان‌اللهی، سکندر: تاثیر نوسازی بر قومیت در ایران، در همایش چالشها و چشم‌اندازهای توسعه ایران، تهران، ۱۳۸۱؛
- ۴- اهلرس، اکارت: سامان‌پذیری فضایی پایتخت‌های ایران - اصفهان، شیراز، تهران، در: ایران؛ شهر-روستا-عشایر، ترجمه عباس سعیدی، تهران، ۱۳۸۰، صص ۲۰۱-۲۲۱؛
- ۵- اهلرس، اکارت: روستائیان، شبانان و کوچندگان الوندکوه، در: ایران؛ شهر-روستا - عشایر، ترجمه عباس سعیدی، تهران، ۱۳۸۰؛
- ۶- باریر، ج: اقتصاد ایران ۱۳۴۹/۱۹۷۰ - ۱۲۷۹/۱۹۰۰، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، انتشارات موسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی سازمان برنامه، چاپ اول، ۱۳۶۳؛
- ۷- بخشنده‌نصرت، عباس: برنامه‌ریزی و شیوه‌های ساماندهی کوچندگی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان، ۱۳۸۰؛
- ۸- دوپلانول، گزاویه: کوچ‌نشینان و شبانان، ترجمه و تلخیص محمدحسین پاپلی‌یزدی، انتشارات سمت، ۱۳۸۳؛
- ۹- دورانت، ویل: تاریخ تمدن - جلد اول - مشرق‌زمین گاهواره تمدن، شرکت سهامی انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۰؛
- ۱۰- سازمان برنامه: برنامه عمرانی سوم کشور ۴۶-۱۳۴۱؛
- ۱۱- سازمان برنامه و بودجه: قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۷۲ - ۱۳۶۸؛
- ۱۲- سازمان برنامه و بودجه: قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۸-۱۳۷۴؛
- ۱۳- سازمان برنامه و بودجه: قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳-۱۳۷۹)؛
- ۱۴- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی: قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۸۸-۱۳۸۴)، ۱۳۸۳؛
- ۱۵- سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری: برنامه اقدام ملی مقابله با بیابانزایی و تعدیل اثرهای خشکسالی، انتشارات موسسه توسعه روستایی، ۱۳۸۱؛

- ۱۶- صفی‌نژاد، جواد: مدیریت در بازسازی ساخت اجتماعی کوچ و مرتع در عشایر لر بزرگ با تکیه بر عشایر نگین تاجی بویراحمد، در: کنفرانس بین‌المللی عشایر و توسعه، ۱۳۷۱؛
- ۱۷- ضیاء توانا، محمدحسن: بازار قیصریه لار، نشرنی، ۱۳۸۰؛
- ۱۸- کیاوند، عزیز: حکومت، سیاست و عشایر، انتشارات عشایری، ۱۳۶۸؛
- ۱۹- لمتون، ا.ک.س: تاریخ ایلات ایران، ترجمه علی تبریزی، مجموعه مقالات ایلات و عشایر، انتشارات آگاه، ۱۳۶۲، صص ۱۹۶-۲۴۰؛
- ۲۰- لمتون، ا.ک.س: مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲؛
- ۲۱- مرکز آمار ایران: سالنامه آماری ۱۳۵۲ کشور، ۱۳۵۳؛
- ۲۲- مرکز آمار ایران: سالنامه آماری کشور ۱۳۶۱، ۱۳۶۲؛
- ۲۳- مرکز آمار ایران: سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵ - نتایج کلی، ۱۳۶۹؛
- ۲۴- مرکز آمار ایران: سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵، ۱۳۷۶؛
- ۲۵- مرکز آمار ایران: سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده - ۱۳۶۶، ۱۳۷۰؛
- ۲۶- مرکز آمار ایران: سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده - ۱۳۶۶ - اطلس عشایری، ۱۳۷۰؛
- ۲۷- مرکز آمار ایران: سرشماری اجتماعی، اقتصادی عشایر کوچنده - کل کشور ۱۳۷۷، تاریخ انتشار ۱۳۷۸
- ۲۸- موسوی‌نژاد، ابراهیم: روند نابسامانی عشایر کوچنده و کارکرد سازمانهای دولتی، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، ویژه‌نامه دومین همایش مسایل اجتماعی ایران، شماره ۵، سال ۱۳۸۰، صص ۱۳۵-۱۶۰؛
- 29- CENESTA, Reviving nomadic pastoralism in Iran, Center for Sustainable Development(CENESTA), 2003, pp. 1- 23;
- 30-Lambton, A.K.S.,The Persian land reform - 1962-1969, Clarendon press, Oxford, 1969;

- 31- Monkhouse, F.G., A Dictionary of geography, Edvard Arnold, 1972;
- 32- UNDP, Human development report 2002, New York, Oxford University Press.

